

ریشه‌های محافظه کاری در نظام‌های اقتدار گرا

■ محمد هدایتی

اریک هابسبام، تاریخ نگار برجسته اروپا، قرن بیستم را «قرن نیهات‌ها» خوانده است. قرن سیطره انواع ایدئولوژی‌ها و کشتارهای بی سابقه در تاریخ که حداقل در ساحت نظر به پشتوانه این ایدئولوژی‌ها انجام شدند این قرن در عین حال قرن «دیکتاتورها» بود. بدیهی است که اشکال مختلف حاکمیت استبدادی الگوی غالب حکمرانی در طول تاریخ بوده است. سیاست دموکراتیک که امروز حداقل در نظر مطلوب قلمداد می‌شود در طول تاریخ تا حد زیادی غایب بوده است. اما تفاوت‌های کمی و کیفی زیادی وجود دارد بین مستبدان و حاکمان جبار تاریخ یا دیکتاتورهای مدرن. دیکتاتوری‌های مدرن در زمانی سر برآوردند که انسان دوره پس از روشنگری گمان می‌کرد که عصر اجبار سر آمده است. که نباید جاریت رو پذیرفت. از سوی دیگر این دیکتاتورها بر «دولت‌هایی» مدرن و با دستگاه‌های فنی و بوروکراتیک گسترده حکم می‌کردند که توان آن‌ها را برای پیشبرد برنامه‌هایشان دوجناب می‌کرد. از استالین و هیتلر و موسولینی و فرانکو گرفته تا دیکتاتورهای دوره پس از جنگ مثل چائوشسکو و پینوشه و قذافی و مبارک و خلی‌های دیگر. اگرچه برخی از این‌ها در دوره حکومت‌شان از استقبال عمومی در کشور‌هایشان برخوردار بودند، اما بخش عمده‌ای از این دیکتاتورها منفور ملت‌هایشان بودند و با این حال سال‌ها حکم رانند. چپست راژ این ماندگاری؟ چه چیزی این بی‌کُنشی و محافظه‌کاری مردمان را توضیح می‌دهد. چرا نظام‌های غیرمردمی و دیکتاتوری جز در هنگامه‌هایی با اعتراضات گسترده روبرو نمی‌شوند؟ بدیهی است که سر کوب و شکنجه ملایم همیشگی دیکتاتوری‌های مدرن بوده است؛ اما آیا غیر از این عامل بسیار مهم، می‌شود از عوامل دیگری گفت که به گسترش محافظه‌کاری در میان اتباع این کشور‌ها منجر شده باشد؟ محافظه‌کاری مشخصاً در میان آنانی که باوری ندارند و از عدم مشروعیت سیستم آگاهند. شاید پای یک عامل روان‌شناختی مهم هم در میان باشد. این نظام‌ها از همان ابتدا مبتنی بر نظام «گزنش» و طرد بخش عمده‌ای از جامعه هستند. غیر «خودی‌ها»، یا کسانی که در سرسردگی‌شان تردید وجود دارد و از آن رو اساساً به مفهوم «بعیدی» در دو وجه داخلی و خارجی آن گره خورده‌اند. در شوروی استالینی خیلی زود معلوم شد که به رسمیت شناخته شدن تنها زمانی ممکن است که عضو حزب باشی یا هوادار آن. یا باید بروی یا اینکه گوشه‌ای بنشیني که در آن صورت هم سلامت و بقایت تضمین نمی‌شد. در آلمان هیتلری که دالسناتن حتی وخیم تر بود از اساس وجود هیچ مخالفی به رسمیت شناخته نمی‌شد. در نتیجه این منطق، انبوهی از شایستگان از کار و فعالیت اجتماعی یا مواهب و مناصب محروم می‌شوند این پدیده در خلال زمان به باوری اجتماعی، به ویژه در میان کارکنان دولتی، استاد دانشگاه و مسئولان می‌انجامد. اینکه توزیع کار و شغل بنیانی ایدئولوژیک دارد، اینکه این شغل و امکان فعالیت در آن با همین سیستم گره خورده و مهم‌تر از همه اینکه شایسته‌ها بیرون از بازی هستند. فرد نام خود را با بیرون‌ماندگان مقایسه می‌کند و نتیجه این مقایسه عموماً احساس حقارت است. اثر به نوعی «اضطراب جایگاه» منجر می‌شود که در آن شخص دگرگونی در این ساخت را به معنای از دست دادن جایگاه خود می‌داند. فردی از این دست در معضله‌ای همیشگی دست و پا می‌زند. تباهی را با تمام وجود می‌بیند، گاه منتقدش است، روایی فروپاشی‌اش را دارد و همین روایا کاپوس اوست. آنچه او درونی کرده این است: من، من در ظاهر منتقد وضعیت موجود، اعتبار و جایگاهم را از این نظام دارم، با زوالش چه کنم؟

امتیاز

دوشنبه ۳۳ آبان ۱۴۰۱ / شماره ۳۵۵۶ / صفحه ۵۰۰۰ تومان

گزارش **امتیاز** در مورد لطماتی که غرب با تحریم نفتی به مردم ایران وارد کرد؛

۴۵۰ میلیارد دلار ما کجاست؟

دهه هشتادی‌ها فرزندان نسل معترضان خاموش هستند؛

دانش‌آموز متوسطه هم به مهاجرت فکر می‌کند

گزارشگران بازی‌های ایران در جام جهانی مشخص شدند

با قید دو فوریت در شورای شهر؛ جرائم قطع درختان در تهران قسطبندی شد

ایراد قانون اساسی مصوبه‌ای که با زندگی میلیون ها نفر گره خورده است؛

فیلترینگ اینستاگرام؛ مصوبه‌ای که هیچکس گردن نمی‌گیرد!

عضو کمیسیون بر نامه و بودجه مجلس:

دارو یک حوزه مافیایی است

امتیاز را بررسی کرد؛

روز پر ماجرای تیم ملی و کی روش

رئیس سازمان غذا و دارو عنوان کرد؛

کم کاری دو شرکت داخلی در تامین آتی بیوتیک

ایستگاه دوحه

بررسی بازیکن هایی که رقابت های پیش رو آخرین جام جهانی آنها است؛

قطر ایستگاه پایانی تصاحب کننده ۱۴ توپ طلا

اخراج بادیگارد جنجالی لواندوفسکی از تیم ملی لهستان

تیم منتخب فراموشی‌شدگان بزرگ جام جهانی

برزیل شانس اول است؛ رودیگر: قهرمانی آلمان در جام جهانی یک شگفتی است

یادداشت

چرا تاریخ انقلاب ها تمام شده؟

■ **حامد زارع - نویسنده و روزنامهنگار حوزه اندیشه**

اسباب انحطاط سلسله صفویه چه بود؟ هر گاه سخن از شاه سلطان حسین و فروپاشی صفویان به میان می آید، نمی توان از گزارش بی نظیر کشیش لهستانی عضو فرقه یسوعی از لشکر کشی محمود افغان به اصفهان یاد نکرد.

کروسینسکی راهب یسوعی گزارش خود از فتنه افغان و سقوط اصفهان را خطاب به سرپرست فرقه که در آن زمان کشیشی به نام آنتوان دو سرسو در فرانسه بود نوشته و او نیز بر اساس گزارش کروسینسکی و اطلاعات سفرنامه نویسان دیگری که از ایران بازگشته بودند، «تاریخ واپسین انقلاب ایران» را به زبان فرانسه نوشت و آن را شش سال پس از سقوط اصفهان منتشر کرد.

البته که آن کتاب هیچ وقت به فارسی برگردانده نشد. اما جواد طباطبایی با توجه به مضامین مهمی از انحطاط و بحران که در سطور گزارش کروسینسکی نهفته بود، تصمیم گرفت تا خلاصه ای از آن را ترجمه و منتشر کند. همانطور که طباطبایی می گوید با خواندن این گزارش می توان به خوبی فهمید که در آغاز قرن هجدهم چه شکاف ژرفی میان دریافت های اهل نظر کشور‌های اروپایی و ایران ایجاد شده بود. گزارش برای هر ایرانی کشوردوستی می تواند تکان دهنده و تاسف آور باشد. هر چند فراتر از آن رساله ای در اندیشه سیاسی و سندی در تاریخ نویسی جدید نیز به شمار می رود. سندی که اعتبار بی نظیری در روایت گری بحران در تاریخ دوره میانه ایران دارد.

اما از گزارش بی نظیر کروسینسکی که بگذریم به پژوهش هایی نظیر «ایران عصر صفوی» راجر سیوری می رسیم که کلاسیک ترین اثر پژوهشی اروپایی درباره سلسله صفویه به شمار می رود. این کتاب نیز سالها پیش به فارسی ترجمه شد و از همان زمان به عنوان یکی از منابع تحقیقات صفویه شناسی شناخته می شود. اما چند سال پیش کتاب ارزشمند رودی متی به نام «ایران در بحران» و با عنوان فرعی «زوال صفویه و سقوط اصفهان» ترجمه و منتشر شد که می توان از آن به عنوان فصل جدیدی در صفویه پژوهی معاصر ایران یاد کرد. این آکادمیسینی غربی با گذار از تحقیقات شرق شناسانه در سراسر اثر خود، به نقادی آثار غربیان درباره صفویان پرداخته است.

شایان توجه است که رودی متی در رساله مفصل خود تنها به دنیال روایت سرنوشت صفویان که نقطه تراژیک آن سقوط اصفهان است، نیست بلکه در پی بازشناسی سرشت صفویان نیز بوده تا عناصر زوال این سلسله را تا زمان شاه عباس به عنوان پرهیت ترین و مسلط ترین سلسله صفوی به عقب بازگرداند. هرچند بخش قابل توجهی از کتاب حاضر به شاه سلیمان و شاه سلطان حسین به عنوان دو سلطان واپسین صفوی پرداخته شده و تلاش برای پایان این دودمان را در عصر این دو سلطان می جوید، اما مساعی نویسنده متوجه نشان دادن امکانات شاهنشاهی صفویان، استداد جغرافیایی ایران و همچنین اقتصاد سیاسی سلسله شده تا از این طریق سقوط محتوم و غم انگیز اصفهان را تبیین کند. یکی از ابزارهای رودی متی برای نشان دادن منطق حاکم بر زوال صفویه ناظر بر روابط قزلباشان، عالمان و درنهایت خواجهگان و زنان با نهاد سلطنت و کانون قدرت است. علاوه بر این نویسنده این توفیق را پیدا کرده که فلات ایران تحت سلطه صفویان را در کشاکش اقوام پراکنده و سرکشی نظیر ترکمن ها، افغان های ابدالی، افغان های غزایی، بلوچ ها، لرگی ها، کردها و عرب ها بتواند نشان دهد. قدرت هایی که یلاخره یکی از آنان پایتخت صفویان را به تسخیر خود درآوردند. نویسنده در اثر خود تلاش می کند تفسیری از روابط دولت و جامعه و همچنین دولت و قدرتهای خارجی به دست دهد تا تضعیف صفویان به مدد توضیح عوامل پنهانی و جانبی بهتر فهمیده شود. امپراتوری سنی عثمانی نیز به عنوان رقیب شاهنشاهی شیعه صفوی، دستمای بخش هایی از کتاب شده است. امپراتوری ای که به مثابه یک سد میان تحولات عصر جدید در اروپای غربی و ایران زمین قرار داشت و ارتش آن همواره قوی تر و آماده تر از ارتش ایران بود. از دیگر امتیازات رساله حاضر ادغام روایت تاریخی و درونمایه های نظری است.به عبارت بهتر نویسنده فرضیه خود را در جای جای کتاب دنبال می کند و در این مسیر تاریخ را به کمک می گیرد. فصل چهارم که به سیاست های پولی صفویه می پردازد و فصل ششم که به رابطه مرکز و ولایات در عصر صفویان می پردازد از درخشان ترین فصول این پژوهش است که بصیرت های تازه ای را در مورد شاخصه های حکومت در ادوار پادشاهان صفوی ارائه می دهد. در پایان باید اذعان داشت روایت رودی متی از سلسله ای که نسبت به قدرت های همسایه اش زودتر اوج گرفت و سریعتر از همه همسایگان خود دچار زوال شد، روایتی یکدست است که در کنار سرنوشت صفویه، سرشت آنان را نیز مطمحن نظر قرار داده است. به همین خاطر می توان آن را گزارشی تحلیلی از جزر و مد صفوی ارزیابی کرد. اگر با خواندن گزارش کروسینسکی می توان به زوایای زوال تفکر و سقوط حکومت صفویه پی برد، با خواندن کتاب راجر سیوری و رودی متی می توان به این پرسش پاسخ داد که اسباب انحطاط سلسله صفویه چه بود.

+

یادداشت

راستی آزمایی ادعای تحقق ۵۰درصدی اهداف اشتغال زایی دولت

■ **حمید حاج اسماعیلی - کارشناس بازار کار**

دولت ادعا دارد در همه بخش‌های اقتصادی از شروع کار، پیشرفت‌ها و اقدامات خوبی انجام داده است.

در بخش اشتغال و بازار کار، یک شانس که دولت سیزدهم داشت، این بود که شروع فعالیت دولت با کاهش و تنزل کرونا همراه شد که این موضوع زیاد هم ارتباطی به کشور ما ندارد. تضعیف ویروس بود که در پهنه جهانی شروع شده بود و رفته رفته شرایطی ایجاد شد که امروز شاهد هستیم کرونا دیگر بیماری غالی در کشور نیست. برآشند شدن محدودیت‌های کرونا حتی از نظر من نمی‌تواند خیلی وابسته به حتی واکسیناسیون در دنیا باشد. چون این ویروس رفته رفته در یک دوره زمانی مشخص در همه کشور‌ها ضعیف شد و محدودیت‌های کرونا در کشور ما بر داشته شد؛ این یک موضوع فنی و تخصصی است که متخصصان وزارت بهداشت باید بیشتر درباره آن نظر دهند.

در کل با تضعیف ویروس کرونا و برآشند شدن محدودیت‌های کرونا، بازار کار کشور به حالت طبیعی برگشت و این یک واقعۀ قابل توجه است. زمانی که آن همه محدودیت وجود داشت و بازار کار با محدودیت‌ها و نگرانی‌ها و ترس و دلهره همراه بود، به طور طبیعی پس از کرونا خیلی از شرایط تغییر می‌کند و احیا می‌شود به خصوص در کشور ما که بیشتر مشاغل مربوط به بخش خدمات است و بخش خدمات هم بیشترین آسیب را از کرونا دیده بود. این شرایط در دولت سیزدهم ایجاد شد و ربطی به اقدامات دولت ندارد.

اما این که دولت ادعا داشته باشد که نمی‌ از وعده‌های خود را در حوزه اشتغال عمل کرده، باید به آمارهایی توجه کنید که در کارچوبان اصلی داریم. براساس آمارهایی که مرکز آمار ایران مربوط به پایان تابستان منتشر کرده، نرخ بیکاری حدود ۰٫۱ درصد کاهش پیدا کرده و به ۸٫۹ درصد رسیده است.

حالا چذا از آمار و ارقامی که در خصوص آمار اشتغال و بیکاری در مرکز آمار وجود دارد، اما در بخش جمعیتی جوانان، فارغ‌التحصیلان و زنان، نرخ بیکاری بالایی داریم. حتی نرخ بیکاری از این هم می‌تواند بالاتر باشد؛ به دلیل این‌که جمعیت فعال ما محل بحث است و خود من هم از گذشته این انتقاد را داشتم که چرا منابع با شرایط اجتماعی، رشد چندان ندارند.

به‌هرحال دولت مدعی است که من جمعیت فعال را آن عده‌ای محاسبه می‌کنم که به‌عنوان کارجو آنها را تشخیص دهم و آن‌ها تقاضای کار داشته باشند و یا به عبارتی، مشارکت اقتصادی داشته باشند. این سوال مطرح است که در بخش زنان چه زمانی این اتفاق می‌افتد؟ نوع آداب و رسوم و شرایطی که در کشور حاکم است، کمتر این شرایط را برای زنان ایجاد می‌کند که آن‌ها را به عنوان جمعیت فعال جدی در کشور مطرح کند که دولت در کشور آن‌ها را به درستی استخراج کند. زنان در حال حاضر کمتر به ادار‌ها و سازمان‌ها مراجعه می‌کنند که خودشان را کارجو نشان دهند. این معمولاً مرسوم نیست و بازار کنش چنین شرایطی را ندارد.در بخش جوانان هم شاهد سرخوردگی و ناامیدی هستیم و به طور طبیعی از پیدا کردن کار در بازار کار مایوس شده‌اند. همه این‌ها انتقادات و ضعف‌هایی است که به نظر من در خصوص جمعیت فعال و نرخ بیکاری وجود دارد. در کل نکته این‌جاست کخ برنامه‌ای که دولت برای این تعداد شغل داشته، چه بوده است؟ مگر می‌شود بدون برنامه شغل ایجاد کرد؟ وزارتخانه‌ای که دبیری شورای عالی اشتغال را برعهده دارد و هماهنگ‌کننده اصلی اشتغال در کشور است و مسوول روابط کار و پیگیری‌های لازم در حوزه اشتغال بوده، بیش از ۵، ۶ ماه وزیر نداشته است. بنابراین منظور این ادعا مطرح می‌شود که شغل ایجاد شده است؟ ما هیچ‌گونه برنامه تخصصی و فنی ندیده‌یم.به نظر من همیشه جنبه‌های تبلیغی دولت‌ها باعث می‌شود چنین ادعاهایی را مطرح کنند.



ثبت‌نام: **Baazico.ir** یا **ircg.ir**

☎۰۲۱-۵۸۱۴۹